

حدود جزع

در عزاداری اهل بیت (ع)

پاسخی به نقد مقاله

«قمه زنی و اعمال نامتعارف در عزاداری»

○ محمد تقی اکبر نژاد



ابتدا وظیفه خود می دانم که از برادران بزرگواری که با حوصله و سعه صدر علمی مقاله حقیر را تحت عنوان «قمه زنی و اعمال نامتعارف در عزاداری» مورد مطالعه و نقد قرار داده اند، خصوصاً از برادران بزرگوایم آقایان محسن محقق و حسین سیف الهی که زحمت نقد مقاله مذکور را متقبل شده اند و نقد آنان در شماره ۴۹ مجله فقه اهل بیت (ع) منتشر شده است تشکر و قدردانی کنم.

نگاهی گذرا بر نقد مقاله «قمه زنی و اعمال نامتعارف»

قبل از نقد نقد آقایان، لازم است خلاصه ای از نقد و نظر ناقدان محترم و کیفیت ورود و خروجشان را بیان کنم، سپس به نکاتی که مورد غفلت قرار گرفته است، اشاره نمایم. مقاله ناقدان با بیان ادعاهای اصلی نویسنده مقاله «قمه زنی و اعمال نامتعارف...» آغاز شده و تصریح شده که نگارنده مقاله معتقد است که هر عمل و جزع و فزع نامتعارفی

غیر از گریه و زیارت مورد نهی قرار گرفته و اعمالی مانند لطم و قمه زنی و امثال آن از نظر حکم اولیه حرام هستند و حکم ثانویه در واقع مؤید و همراه حکم اولیه است. ناقدان محترم در ادامه مقاله و در نقد ادعای مذکور، سه دسته از روایات را ذکر کرده اند که عبارتند از:

دسته اول: روایاتی که دلالت بر استحباب جزع در مصیبت سید الشهداء و اهل بیت (ع) دارند. مقصود ایشان از نقل این دسته از روایات آن است که اهل بیت (ع) از ادله تحریم جزع و فزع استثنا شده اند. بنابراین ادعای نویسنده مقاله در باره حرمت جزع و فزع برای اهل بیت علیهم السلام نه تنها بی دلیل است، بلکه خلاف صریح روایات متواتر است. این بخش از مقاله به اعتقاد بنده دچار تناقض گویی عجیبی بوده که وجه آن در ادامه خواهد آمد!

دسته دوم: روایاتی که دلالت بر استحباب لطم به صورت و سینه و همچنین زنجیر زنی و گریبان چاک کردن در رثای اهل بیت (ع) علی الخصوص امام حسین (ع) می کند. در این بخش از مقاله، ادله ای که ما اقامه کرده بودیم، مورد نقد قرار گرفته و از توجه به نکات کلیدی در آن ها غفلت شده است. در این بخش از نقد و نظر، تقلائی عجیبی برای یافتن دلیلی بر استحباب لطم صورت گرفته است که توضیح داده خواهد شد.

دسته سوم: روایاتی که دلالت بر استحباب نوحه سرایی بر امام حسین علیه السلام و حضرات معصومین (ع)، می کنند.

در این بخش از مقاله تلاش شده تا ثابت شود که نوحه سرایی مستحب است این در حالی است که نوحه سرایی به همان معنای معقولی که آقایان توضیح داده اند، دقیقاً مورد قبول اینجانب می باشد. دلیل عدم تصریح ما به استحباب نوحه سرایی، مکروه و یا حرام دانستن آن نبوده است، بلکه اولاً موضوع سخن درباره عزاداری های نامتعارف بوده است در حالی که نوحه سرایی جزو روش های متعارف و شناخته شده ای است که لازمه طبیعی و عرفی هر نوع عزاداری است. امام باقر (ع) فرمود: «زن نیازمند نوحه است تا اشک از دیدگانش جاری شود.»^۱

۱. ماخذ روایات در مقاله ناقدان آمده است، لذا تکرار نخواهد شد.

توجه زیاده از حد به الفاظ و عدم توجه کافی به مقصود نگارنده باعث این توهم شده است. بنابراین ما نیز در این بخش با آقایان مذکور موافق هستیم و از اوّل نیز منکر استحباب نوحه سرایی نبوده ایم.

دسته اوّل: روایات استحباب جزع و فرج برای اهل بیت (ع)

معیار تشخیص حدود جزع

همان طور که دوستان اشاره کرده اند، جزع در لغت به معنای بریدن و بی تابی کردن است که ظاهراً معنای بی تابی کردن از همان معنای بریدن گرفته شده است یا از این جهت که شخص جزع کننده نزدیک است که روح از بدنش خارج شده و حیاتش منقطع گردد، یا به جهت این است که او صبرش بریده می شود و طاقت خود را از دست می دهد و اظهار بی صبری می کند.^۲

بنابراین از نظر لغوی هر عملی را که نشانه بی صبری و التهاب در مصیبت باشد، جزع می نامند. در زبان فارسی بهترین معادل برای جزع، بی تابی کردن است. با این حساب روشن می شود که جزع از نظر لغوی و عرفی شامل هر عملی است که نشانه بی تابی باشد و شامل اعمالی مانند قه زنی، لطم به سر و صورت، زنجیر زدن با تیغ، سینه زدن به گونه ای که منجر به خونریزی و یا کبود شدن شود، کوبیدن سر به دیوار، پاره کردن پیراهن و ... می شود.

در صورتی که معنای لغوی جزع روشن شده باشد، دلیل فتوای برخی از فقهاء به استحباب و جواز همه این اعمال به عنوان مصادیق جزع روشن است. در روایات متواتری به استحباب جزع برای اهل بیت (ع) تأکید فراوانی شده است، بنابراین اگر امام (ع) می فرماید: «جزع کردن برای ما مستحب است»، می توان استفاده کرد که همه این اعمال مستحب است؛ زیرا امام (ع) جزع را به طور مطلق بیان کرده و آن را توضیح نداده و یا در مورد خاصی منحصر نکرده است. بنابراین طبق مقدمات حکمت، اگر قیدی لازم بود یا مورد خاصی از جزع مدّ

۲. کتاب العین، ج ۱، ص ۲۱۶؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۴۷؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۱۱.

۱۶۲
سال ۱۳ شماره ۵۰

نظر ایشان بود و یا موارد خاصی از نظر ایشان حرمت داشت، باید آن‌ها را ولو در قالب کلیاتی بیان می‌کردند، در حالی که این اتفاق نیفتاده است. بنابراین از اطلاق روایات به این نتیجه می‌رسیم که جزع به تمام معانی و مصادیق آن مجاز و بلکه مستحب است.

این مطلب دقیقاً مورد استناد فقهای زیادی قرار گرفته است و حتی صریحاً آن را بیان کرده‌اند. به عنوان مثال در استفتائاتی که از ایشان نقل شده است فرموده‌اند: «این مسائل داخل در عنوان جزع است و به همین خاطر مستحب است.»

دلیل این که مقاله ناقدان محترم با ذکر این دسته از روایات شروع می‌شود، همین نکته است؛ یعنی این که اولاً شما جزع را قبول ندارید در حالی که جزع مورد تأکید قرار گرفته است و در ثانی جزع در روایت مطلق است و این اطلاق شامل تمام موارد متعارف و نامتعارف می‌شود. حتی در این مسئله کم‌ترین تفاوتی میان مواردی همچون قمه زنی و لطم وجود ندارد؛ یعنی اگر حکم، حرمت باشد، برای همه است و اگر جواز باشد باز هم برای همه است؛ زیرا موضوع مورد بحث اطلاق دارد مگر این که موردی با دلیل خاصی از حکم عمومی خارج شده باشد.

نقد مبنای قائلین به اطلاق جزع در روایات

روایات جزع، به چند دلیل اطلاق ندارند که مشروحاً آن‌ها را می‌آوریم:

دلیل اول: خود روایاتی که دلالت بر استحباب جزع می‌کنند:

یکی از نکاتی که مورد غفلت برادران ما و بسیاری از علمای دیگر قرار گرفته این است که اطلاق جزع در خود روایاتی که دلالت بر استحباب جزع می‌کنند، برداشته شده و جزع منحصر در موارد خاصی گردیده است. برای این که این مسئله روشن شود، روایاتی را که آورده‌اند، دوباره مرور می‌کنیم:

داستان بی‌تابی حضرت یعقوب (ع) در فراق یوسف (ع): «تَاللَّهِ تَفْتَوُا تَذَكَّرُ يَوْسُفَ

حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ^۳» به خدا قسم که آن قدر از یوسف یاد می‌کنی تا

آسیب بینی یا بمیری» و البته ایشان آن قدر گریه کرد که: «وَ اَبْيَضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ»^۴
چشمانش از کثرت و شدت گریه کردن، سفید و نابینا شد!

داستان بی تابى حضرت یوسف (ع) در زندان عزیز مصر که در فراق حضرت یعقوب (ع) چنان گریه می کرد که اطرافیانش به ستوه آمده و گفتند: یا شب گریه کن یا روز! گریه های مستمر و همیشگی امام سجاده در رثای پدر بزرگوارش که هر وقت آب می دید، به قدری گریه می کرد که نزدیکانش بر جان ایشان می ترسیدند.

حکایت گریه های سوزناک حضرت بقية الله در رثای امام حسین (ع): «وَلَا بُكَيْنَ لَكَ بِذَلِكَ الدَّمُوعِ دَمًا» به جای اشک، خون گریه می کنم.

این ها روایاتی بود که نویسندگان محترم به عنوان نمونه هایی از جزع معصومان ذکر کرده اند. ما هر چه بیشتر تأمل کردیم، چیزی غیر از گریه همراه با سوز دل را در آن ها نیافتیم. آیا غیر از این است که تأسف و جزع یعقوب (ع) بر یوسف (ع) یکی از نمونه های کم نظیر جزع است که حتی در موازید حضرت سجاده (ع) به آن استشهاد کرده اند؟ پیامبری که ضرب المثل جزع کردن است، جزعش چیزی غیر از گریه کردن نبود. اگر جزعی غیر از گریه کردن، مجاز بود، چرا ایشان انجام نداد؛ مثلاً چرا لطم نکرد و به سر و صورت نزد ناقدان محترم از گریه های بی امان حضرت یوسف (ع) در فراق حضرت یعقوب سخن گفته اند اما از گریه کردن ایشان و نه از سر به دیوار زدن ایشان! آن حضرت از شدت تأسف شب و روز گریه می کرد، به عبارتی در اوج جزع بود، با این حال جزع ایشان چیزی غیر از گریه کردن نبود.

از گریه امام سجاده (ع) گفته اند: امامی که در کربلا حضور داشت و داغ دفاع از پدر در دلش ماند. امامی که بیش از همه برای سید الشهداء عزاداری و گریه کرد. ایشان بارها به صحرا می رفتند و سر بر سنگ می گذاشتند و مدت ها گریه می کردند و از گریه او سنگ خیس می شد با این حال هیچ گاه نقل نشده که آن حضرت لطم کرده باشند.

از گریه های حضرت ولی عصر (ع) و ندبه های ایشان سخن گفته اند. از امامی که

آرزوی جنگیدن در پیشگاه جدش را داشت اما زمانه او را عقب انداخت. در مرثیه های سوزناك آن حضرت سخن از اشک و آه و زاری است، نه لطم و کارهایی که امروزه به اسم جزع انجام می گیرد. آیا نحوه عزاداری ایشان توضیحی بر معنای جزع نیست؟ آیا کسی جزعی بالاتر از امام زمان و امام سجاد علیهما السلام داشته و یا خواهد داشت؟ نهایت جزع در رفتار و گفتار این امامان اشک و آه است و بس!

روایات دیگری نیز با تفصیل و حوصله بیشتر نقل شده است که از این قرار است:

۱. حضرت امیر(ع) در رثای رسول خدا(ص) فرمود:

إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ وَإِنَّ الْجَزْعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ وَ... ۵.

بی شک، صبر نیکوست، مگر بر تو و جزع بد است مگر بر تو... .

جای این سؤال است که آیا حضرت امیر(ع) در رثای رسول خدا(ص) جزع کرد یا نه؟ اگر نکرده باشد، به چیزی که خوب و شایسته پیامبر(ص) بوده است، عمل نکرده است و اگر کرده است، این جزع چگونه بوده است؟ آیا ایشان به سر و صورت زده و لطم کرد؟ تا جایی که بنده بررسی کرده ام، روایت معتبری در این باره وارد نشده است، بلکه آن چه که ثابت شده چشمان اشکبار آن حضرت است که در رثای رسول خدا(ص) جاری بوده است؛ یعنی جزع از نظر ایشان همان کاری است که خودشان به آن عمل کردند. مؤید محکم این مطلب سخن دیگری از ایشان است که در هنگام غسل رسول خدا(ص) بر زبان جاری ساخت:

يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النَّبِيِّ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَخْبَارِ السَّمَاءِ خَصَّصْتَ حَتَّى صِرْتَ مُسَلِّبًا عَمَّنْ سِوَاكَ وَ عَمَّمْتَ حَتَّى صَارَ النَّاسُ فِيكَ سِوَاءً وَ لَوْلَا أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْجَزْعِ لَأَنْقَدْنَا عَلَيْكَ مَاءَ الشُّوْنِ وَ لَكَانَ الدَّمُ مُمَاطِلًا وَ الْكَمَدُ مُحَالِفًا وَ قَلَّا لَكَ وَ لَكِنَّهُ مَا لَا يُمْلِكُ رَدَّهُ وَ لَا يُسْتَطَاعُ دَفْعُهُ يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ وَ اجْعَلْنَا مِنْ بَالِكَ ۶؛

۵. نهج البلاغه، ص ۵۲۷، کلمات قصار، شماره ۲۹۲- وَقَالَ (ع) عَلَيَّ قُبْرُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) سَاعَةً دَفَنَهُ.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۵، ص ۳۵۵، وَ مِنْ كَلَامِهِ (ع) قَالَهُ وَ هُوَ يَلْبَسُ غَسْلَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ تَجْهِيْزَهُ.

علی(ع) به هنگام غسل دادن پیامبر(ص) فرمود: پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا با مرگ تو رشته ای پاره شد که در مرگ دیگران قطع نشد، با مرگ تو رشته پیامبری، و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست. مصیبت تو، دیگر مصیبت دیدگان را به شکیبایی واداشت، و همه را در مصیبت تو یکسان عزادار کرد. اگر به شکیبایی امر نمی کردی، و از بی تابی نهی نمی فرمودی، آنقدر اشک می ریختم تا اشکهایم تمام شود، و این درد جانکاه همیشه در من می ماند، و اندوهم جاودانه می شد، که همه اینها در مصیبت تو ناچیز است. چه باید کرد که زندگی را دوباره نمی توان بازگرداند، و مرگ را نمی شود مانع شد، پدر و مادرم فدای تو ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن، و در خاطر خود نگهدار.

نکته مهمی از این روایت که در نهج البلاغه و برخی از کتب روایی آمده است، استفاده می شود:

حضرت امیر(ع) خبر می دهد که رسول خدا(ص) قبل از وفاتشان از جزع و فزع کردن نهی کرده بودند. حال سؤال این است که در روایت قبلی که باز از نهج البلاغه نقل شده است، ایشان فرمودند: جزع کردن درباره همه بد است، مگر درباره تو و در این جا می فرمایند که اگر از جزع کردن نهی نمی کردی ... وجه جمع میان این دو روایت و دو نوع بیان از یک امام چیست؟ بهترین وجه جمع همان است که جزع منهی^۱ عنه پیامبر همان جزع لغوی و عرفی است که اعراب جاهلی مرتکب آن می شدند که شامل هر نوع بی تابی غیر معقول نیز می شد و جزعی که حضرت می فرماید در مورد پیامبر اسلام(ص) بد نیست، جزع به معنای گریه و اندوه قلبی است. همان چیزی که خود حضرت به آن عمل کردند.

حضرت امیر(ع) می فرماید: «اگر به شکیبایی امر نمی کردی، و از بی تابی نهی نمی فرمودی، آنقدر اشک می ریختم تا اشک هایم تمام شود، و این درد جانکاه همیشه در من می ماند، و اندوهم جاودانه می شد.» ایشان در مقام بیان اوج جزع که حتی مورد نهی قرار گرفته است، تنها به اشک ریختن و جاودانگی حزن و اندوه و سوز دل اشاره می کند؛ یعنی اعمالی مانند لطم که بیشتر شایسته زنان جاهلی بوده است، اساساً در صفحه ذهن

امام (ع) وجود نداشته است یعنی حتی در جایی که ایشان از جزع منهي عنه سخن می گوید، اشاره ای به اعمال جاهلانه نمی کند تا چه رسد به موردی که جزع غیر منهي عنه باشد.

۲. در روایات متعددی این مضمون تکرار شده است که: «إِنَّ الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ مَكْرُوهٌ لِلْعَبْدِ فِي كُلِّ مَا جَزَعَ مَا خَلَا الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) فَإِنَّهُ فِيهِ مَا جُورٌ؛^۷ گریه و جزع در هر مصیبتی کراهت دارد مگر در گریه و جزع بر حسین (ع)». این روایت به شکل های مختلف و با تعابیر گوناگون در منابع دیگری نیز تکرار شده است. آن چه مهم است این است که در همه این روایات کلمه بکاء و جزع یعنی گریه و بی تابی در کنار هم آورده شده است. دوستان ما تلاش کرده اند تا بگویند که گریه غیر از جزع است و مقصود روایت این است که گریه همراه جزع مکروه است، مگر بر امام حسین (ع) در حالی که قطعاً این معنا مقصود نیست، بلکه کلمات گریه و جزع به عنوان کلمات هم معنا و تفسیری به کار رفته اند. همان طور که در بیانات عرفی این نوع تعبیرات بسیار مورد استفاده قرار می گیرد، مثل این که گفته می شود: با تلاش و کوشش به درجه اجتهاد رسیده ام یا نماز و مناجات باید با طهارت باشد یا گریه و زاری برای امام حسین (ع) مستحب است.

همان طور که روشن است در همه این تعبیرات عطف صورت گرفته برای بیان مطلب جدیدی نیست، بلکه کلمه ای مترادف و شبیه به کلمه قبلی است که جهت وضوح بیشتر مطلب ذکر می شود. به عبارتی نفس همین روایات بیانگر آن است که جزع مجاز همان گریه است.

۳. عبارت دعای ندبه:

فَعَلَى الْأَطْنَابِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدًا وَعَلَى صَلَى اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَلْيَبِكْ الْبَاكُونَ
وَإِيَاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ وَلْيَمْلِئِهِمْ فَلْتَدْرِ الدُّمُوعُ وَلْيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ وَيَضِجْ
الضَّاجُونَ وَيَعِجْ الْعَاجُونَ؛^۸

۷. کامل الزیارات، ص ۱۰۰، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۱، ح ۳۲؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۷.

۸. المزار لمحمد بن المشهدی، ص ۵۷۸؛ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۵۰۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۷؛ با این تفاوت که در بعضی از نسخ به جای «فلتدر»، «فلتدرف» آمده است.

و بر پاکیزگان از اولاد محمد و علی (ع) پس بر آنان گریه کنندگان گریه و ندبه کنندگان ندبه کنند و برای مثل آنان باید اشکها ریخته شود و فریاد کشندگان فریاد کشند و ضجه کنندگان ضجه زنند و صدایشان را به ناله بلند کنند.

در این فقرات آمده است که بر مصیبت شما گریه کنندگان باید گریه کنند و ندبه کنندگان ندبه نمایند. اشک ها به شدت ریخته شوند و ضجه کنندگان ضجه بکشند.

نکته جالب توجه آن است که در این فقرات به چیزی غیر از گریه کردن و نوحه خواندن تاکید نشده است و همه این ها از امور متعارف هستند، در حالی که موضوع سخن ما در باره امور نامتعارف در عزاداری بود.

۴. صفوان جمال گوید:

همراه امام صادق (ع) از مدینه به قصد کوفه خارج شدم، تا این که از حیره عبور کردیم، حضرت بر موضع قبر کنونی امیرمؤمنان (ع) ایستاد، مثنی از خاک آن را برداشت و بوید، سپس چنان فریادی زد که گمان کردم دنیا را وداع گفت: «ثُمَّ شَهَقَ شَهَقَةً حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ قَارِقُ الدُّنْيَا» وقتی به خود آمد، فرمود: به خدا قسم مشهد امیرالمؤمنین (ع) این جا است. در ادامه صفوان از علت اختفای قبر امیرالمؤمنین سؤال می کند و حضرت پاسخ می دهد: «حَدَّثَنَا مِنْ بَنِي مَرْوَانَ وَ الْخَوَارِجِ أَنَّ قَحْتَالَ فِي آدَاهُ؛ به خاطر ترس از اذیت بنی مروان و خوارج»^۹.

آیا این روایت دلالت بر جواز اعمال نامتعارف می کند؟ در این روایت آمده است که وقتی امام صادق (ع) بر سر مزار حضرت امیر (ع) رسیدند، از شدت اندوه، ناله ای زد که گمان کردم از دنیا رفتند. در مقام عزا و اندوه، ناله، عمل غیر متعارف نیست. در هر حال این روایت دلالت بر لطم و اعمالی مانند آن ندارد.

۵. محمد بن یعقوب باسناده ... عن معاوية بن وهب، قال:

استاذنت علی ابی عبدالله فقیل لی: ادخل فدخلت فوجدته فی مصلاه فی بیته فجلست حتی قضی صلاته فسمعتة و هو یناجی ربّه و یقول: یا من خصنا

۹. فرحة الغری، ص ۹۲، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۳۵.

بالكرامة و خصنا بالوصاية و وعدنا الشفاعة و اعطانا علم ما مضى و ما بقي و جعل افئدة من الناس تهوى إلينا اغفر لإخواني و لزوار قبر ابي عبدالله ... فارحم تلك الاعين التي جرت دموعها رحمة لنا و ارحم تلك القلوب التي جزعت و احترقت لنا و ارحم الصرخة التي كانت لنا؛

معاوية بن وهب نقل می کند که از امام صادق (ع) اجازه خواستم تا خدمتشان برسم . اجازه دادند، وارد شدم و دیدم که ایشان در محل نمازشان نشسته اند . نشستم تا نمازشان تمام شد . شنیدم که ایشان این گونه با خدای خود مناجات می کرد و می گفت : ای کسی که ما را به کرامت و جانشینی پیامبر (ص) مخصوص کرده و وعده شفاعت داده و علم آنچه را بود و آنچه هست به ما داده و دل های برخی از مردم را به سوی ما روانه کرده . برادرانم و کسانی را که به زیارت قبر حسین (ع) می روند، ببخش ... آن چشمانی را که به ترحم بر ما گریه کردند، رحم کن . آن دل هایی که جزع کردند و برای ما آتش گرفتند و آن ضجه هایی را که برای ما برخاستند، ببخش .

این روایت یکی از مجموعه روایاتی است که در اثبات اعمالی چون لطم و غیره، بدان استناد شده است، در حالی که این روایت خود از جمله ادله ای است که می توان بر رد لطم و قمه زنی و ... اقامه کرد؛ زیرا امام (ع) در حال دعا کردن برای زائران و عزاداران امام حسین (ع) است و برای چشمانی که بر مصائب اهل بیت (ع) اشک می ریزند و دلهایی که می سوزند و ناله هایی که ناله کنندگان در مصیبت اهل بیت (ع) سر می دهند از خداوند طلب رحمت می کند . اما در روایت از لطم و گریبان چاک زدن ذکری به میان نیامده است .

٦ . وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ: أَمَا تَذَكَّرُ مَا صُنِعَ بِهِ - يَعْنِي بِالْحُسَيْنِ (ع)؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ أَتَجَزَعُ؟ قُلْتُ: أَيْ وَاللَّهِ وَاسْتَعْبِرُ بِذَلِكَ حَتَّى يَرَى أَهْلِي أَتَرَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَأَمْتَنِعُ مِنَ الطَّعَامِ حَتَّى يَسْتَبِينَ ذَلِكَ فِي وَجْهِ، فَقَالَ:

رَحِمَ اللَّهُ دَمَعَتَكَ أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعَدُّونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا وَالَّذِينَ يَقْرَحُونَ
لِقَرَحِنَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا ... ۱۰

مسمع بن عبد الملک گوید: روزی امام صادق(ع) به من فرمود: هیچ می شود که حسین(ع) را یاد کنی و آنچه را بر او روا شده متذکر شوی؟ عرض کردم: بله. فرمود: آیا جزع می کنی؟ عرض کردم: آری به خدا قسم و اشک می ریزم به گونه ای که اهل و نزدیکان من اثر آن را در من می بینند و دست از غذا می کشم تا اثر آن در سیمای من دیده می شود. امام(ع) فرمود: خدا رحمت کند و اجر گریه هایت را بدهد، بدان که تو از زمره کسانی هستی که اهل جزع کردن بر ما هستید و از کسانی هستی که در شادی ما مسرور و در غم و ماتم ما محزون هستند.

وقتی نقد ناقدان محترم را مطالعه می کردم، شگفت زده شدم که چرا به این روایات استناد کرده اند؛ زیرا همه روایاتی که تا کنون بررسی شده اند، علیه ادعاهای ایشان است. در این روایت امام(ع) سؤال می کند: آیا جزع می کنی؟ سؤال امام(ع) از جزع است و جواب نیز طبعاً باید از جزع باشد نه چیزی غیر از جزع. مخاطب سؤال؛ یعنی مسمع بن عبد الملک در جواب عرض می کند: بله به خدا سوگند آن قدر گریه می کنم که خانواده ام آثار آن را در من می بینند. از شدت غم و غصه آن قدر ناراحت می شوم که بی غذا می شوم و آثار گرسنگی در صورتم پیدا می شود. نکته جالب تر این که امام(ع) در پایان از جواب او خرسند می شود و این گونه او را دعا می کند: أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعَدُّونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا؛ تو در زمره کسانی هستی که برای ما جزع می کنند.

آیا این تعبیر از امام(ع) بدان معنا نیست که همین اعمال؛ یعنی گریه کردن و اندوهگین شدن برای اهل بیت(ع) جزع مورد نظر امام(ع) است؟

نکته لطیف تر این که امام(ع) جزع کردن در عزای اهل بیت(ع) را در مقابل شادی کردن در شادی آن ها قرار می دهد. از آن جا که گفته اند: يعرف الأشياء بأضدادها، می توان جزع

۱۰. کامل الزیارات، ص ۱۰۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۰۷، ح ۱۹۷۰۵؛ بحار الانوار، ج ۹۹،

را با فرح معنا کرد؛ یعنی آیا جایز است که ما در شادی اهل بیت (ع)، مانند اهل دنیا شادی کنیم، تا در عزایشان نیز مانند اهل دنیا جزع کنیم؟

این روایت پیام دیگری نیز دارد و می‌رساند که نه تنها اهل بیت (ع) جزع را به معنای گریه کردن و اندوهگین بودن می‌دانستند، اصحاب ایشان نیز همین معنا را از آن می‌فهمیدند؛ زیرا اگر جزع غیر از گریه بود، مسمع بن عبد الملک در جواب از «أتجزع» نباید به گریه کردن جواب می‌داد، بلکه باید می‌گفت: داد و بی داد می‌کنم، سرم را به دیوار می‌زنم، بر سر و صورتم چنان لطم می‌کنم که خون از آن‌ها جاری می‌شود، پیراهن چاک می‌زنم، خاک بر سرم می‌ریزم و ...

تکته جالب دیگر این است که مسمع و اصحابی مانند او به جای این که بر سر و صورت بزنند و یا لطم کنند، چنان اندوهگین می‌شدند که نسبت به غذا خوردن بی رغبت می‌شدند، در حالی که روز عاشورا نزد ما روز سفره و اطعام است. بد نیست بپذیریم که ما از حقیقت جزع که اندوه و سوختن دل است فاصله گرفته و عزاداری را نیز مانند نماز و سایر عباداتمان به صورت های بی روح مبدل ساخته ایم، و الا چگونه ممکن است که کسی برای حسین (ع) جزع کند و محبت وی در دل او باقی بماند، ظلم کند، اهل غیبت و سوء ظن و تهاون در نماز و بی توجه به حقوق الهی و بندگان او باشد؟ حسین نور هدایت است؛ کسی که مدعی رسیدن به این نور باشد و اعمال نورانی از او صادر نشود، در ادعای او باید تردید کرد. حسین کشتی نجات است. کسی که در معصیت خدا غرق شود و مدعی محبت حسین باشد، دو رویی بیش نیست. اساساً اگر ظاهر عمل فاصله زیادی با باطن بگیرد، تبدیل به ریا می‌شود. بنابراین کسی که لطم می‌کند اما در عمل و زندگی اثری از حسین در او یافت نشود، ریاکاری بیش نیست و این اعمال را صرفاً برای دلخوشی خود و جلب نظر دیگران انجام می‌دهد.

یکی از شگفتی های روزگار این است که چطور اصحاب ائمه از جزع کردن، این نوع اعمال را استفاده نکرده اند و ما بعد از گذشت صدها سال از دوران ایشان به این نتیجه رسیده ایم؟ دلیل این مطلب را در روایاتی که همین برادرانمان نقل کرده اند و در مسائلی که

در ادامه به آن‌ها اشاره خواهیم کرد، باید جستجو کنیم.

در پایان بخش اول و خاتمه روایات این گونه آورده اند: «این گونه روایات معتبر به روشنی دلالت دارند که علاوه بر گریه، جزع بر ابا عبدالله و معصومان (ع) مستحب است و خوشنودی اهل بیت (ع) و اجر الهی را در پی دارد. در روایت مسمع به امتناع از خوردن غذا به گونه ای که اثر آن در چهره نمودار شود، اشاره شده است و در ادامه امام صادق (ع) مسمع را تشویق کرده و فرموده است که تو با گریه بر آن حضرت و امتناع از خوردن غذا از جزع کنندگان بر ما محسوب می شوی. در دعای نذبه نیز به صراحت، سخن از بلند کردن فریاد و ناله به میان آمده است؛ در نتیجه، این گونه نیست که در روایات تنها گریه کردن بر آن حضرت مطرح شده باشد.»

راستی کدام یک از این روایات مشتمل بر عملی نامتعارف بوده است، عملی که ما آن را حرام می دانستیم. ما نوحه خواندن و یا ضجه زدن را حرام ندانسته و نمی دانیم. مقصود ما اعمال نامتعارف و به دور از متانت و هماهنگی با جزع و فزع های جاهلانه بوده است. این اعمال حتی در مورد اهل بیت (ع) نیز حرام هستند و از عمومات تحریم خارج نشده اند. با تمام توضیحات و ادله ای که گذشت، جواب صاحب جواهر (ره) نیز روشن می شود، آن جا می فرمایند:

«علی آنه قد یستثنی من ذلك [حرمة الجزع في المصيبة] الانبياء والائمة (ع) او خصوص سیدی و مولای الحسین بن علی (ع) کما یشعر به الخبر المتقدم، و کذا غیره من الاخبار التي منها حسن معاوية السابق عن الصادق (ع): «کل الجزع و البكاء مکروه ما خلا الجزع و البكاء لقتل الحسین (ع)». المراد به فعل ما یقع من الجازع من لطم الوجه و الصدر و الصراخ و نحوها، و لو بقریته ما رواه جابر عن الباقر (ع): «اشد الجزع، الصراخ بالویل و العویل و لطم الوجه و الصدر و جز الشعر» إلى آخره مضافاً إلى السیرة فی اللطم و العویل و نحوهما مما هو حرام فی غیره قطعاً، فتأمل.»^{۱۱}

علاوه بر این انبیا و ائمه (ع) و یا خصوص آقا و مولایم حسین بن علی (ع) از حکم جزع استثنا می شوند؛ چنان که روایت پیش گفته و روایت های دیگر از جمله حسنه معاویه از امام صادق (ع) که بیشتر ذکر شد بدان اشاره دارد: «هر جزع و گریه ای مکروه است، مگر جزع و گریه بر حسین (ع)». مراد از «جزع» افعالی از قبیل سیلی زدن به صورت و سینه و فریاد کشیدن و مانند آن است، که از انسان بی تاب صادر می شوند. روایت امام باقر (ع) که فرمود: «شدیدترین جزع فریاد به ویل و عویل و لطمه زدن به صورت و سینه و کندن مو است ...» نیز شاهد بر این معنا است. علاوه بر این روایات، سیره [متدینان و شیعیان] در انجام دادن لطم و عویل و مانند آن - که در سایر مصیبت ها حرام است - بر جواز آن در این خصوص دلالت دارد، پس تأمل کن.

زیرا اولاً قرآینی وجود دارد که مقصود از جزع در روایات غیر از جزع به معنای لغوی آن است. بنابراین نمی توان به اطلاق آن تمسک کرد؛ چرا که در روایاتی که گذشت، جزع به معنای غم و اندوه قلبی و گریه و زاری ظاهری به کار رفته است.

ثانیاً: روایتی که به طور ناقص آورده شده، اصل آن از این قرار است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا الْجَزَعُ؟ قَالَ: أَشَدُّ الْجَزَعِ الصُّرَاخُ بِالْوَيْلِ وَالْعَوِيلِ وَاللَّطْمُ الْوَجْهَ وَالصَّدْرَ وَجَزُّ الشَّعْرِ مِنَ النَّوَاصِي وَمَنْ أَقَامَ النَّوَاحَةَ فَقَدْ تَرَكَ الصَّبْرَ وَأَخَذَ فِي غَيْرِ طَرِيقِهِ ... ؛ ۱۲

جابر نقل می کند که از امام باقر (ع) سؤال کردم: مقصود از جزع کردن چیست؟ فرمود: بدترین حالت جزع آن است که شخص صدایش را به واویلا بلند کند. بر صورت و سینه اش بزند و موهای بالای پیشانی اش را بکشد و نوحه خوانی جاهلی بکند. کسی که صبر کردن در مصیبت را ترک کند، به راه غیر مستقیم رفته است.

امام (ع) در این روایت در مقام بیان جزع های حرام است و نمی توان از آن استفاده

جزع های حلال را کرد؛ خصوصاً که اهل بیت (ع) با گفتار و کردار خود، مقصودشان را از جزع برای امام حسین ع بیان کرده اند.

اما در باره سیره متشرّعه باید گفت: سیره متشرّعه زمانی حجیت دارد که اولاً: سیره اهل بیت (ع) در آن مورد ثابت نباشد. ثانیاً: به زمان معصوم علیه السلام برسد، در حالی روش اهل بیت (ع) در مورد جزع کردن بر حسین (ع) کاملاً روشن است و جای تردید نیست تا بخواهد با سیره متشرّعه ثابت شود. گذشته از این که ثبوت این سیره در عصر معصوم به شدت محلّ تردید است، بلکه خلاف آن ثابت است. نمونه آن حکایت مسمع بن عبد الملک است که وقتی امام از جزع کردنش سؤال می کند، با گریه و غصه خوردن جواب می دهد.

دلیل دوم: سیره عملی اهل بیت (ع):

سیره عملی اهل بیت (ع) محکمترین و قاطع ترین دلیل درباره کیفیت عزاداری و بهترین روش برای تفسیر مقصود ایشان از جزع کردن می باشد؛ زیرا احکام صادره از امام (ع) به دو گونه هستند؛ یا مورد ابتلای خود امام (ع) نیز می باشند، یا محلّ ابتلای ایشان نیست.

اگر محلّ ابتلای امام (ع) نباشد و قیدی از جانب ایشان آورده نشود، می توان به اطلاق لفظ تمسک کرد. اما اگر محلّ ابتلای خود امام (ع) نیز باشد، حتی اگر امام (ع) شفاهاً قیدی را ذکر نکند ولی در مقام عمل خود را مقید به روش خاصی کند، همین روش، مفسّر مقصود ایشان از حکم خواهد بود. بنابراین نمی توان به اطلاق لفظ تمسک کرد. به عنوان مثال اگر پیامبر اسلام (ص) امر به «صلوات» می کرد و عملی را انجام نداده و توضیحی نمی داد، می توانستیم به اطلاق این امر تمسک کنیم و بگوییم که این امر دلالت بر استحباب و یا کفایت هر نوع دعا و مناجاتی می کند و لازم نیست همراه با آداب و اعمال مخصوصی باشد. اما اگر پیامبر اسلام بعد از این امر، خود نیز اقدام به عمل کند و اگر چه به طور مطلق می فرماید: «صلّوا» ولی در مقام عمل «صلّوا» را به شکل خاصی از مناجات تفسیر می کند، آیا باز هم می توان از تعبیر ایشان اطلاق را فهمید؟

در این موارد عمل معصوم (ع) که مقرون به امرش می باشد، بیانگر مقصود ایشان از

آن امر است. بنابراین اگر امام (ع) امر به جزع برای امام حسین (ع) و سایر ائمه (ع) می کند و خود که عامل ترین افراد به احکام است، روش خاصی را در جزع کردن در پیش می گیرد، معلوم می کند که مقصودشان از امر به جزع همین اعمال و همین روش بوده است و از این رو در این موارد نمی توان به اطلاق لغوی و عرفی لفظ عمل کرد.

سؤال این است که آیا اهل بیت (ع) که داغدارترین افراد درباره امام حسین (ع) بودند و بیشترین جزع را درباره ایشان انجام دادند و شایسته بود که شدیدترین حالات جزع را داشته باشند، جزع را به همان معنایی که آقایان تفسیر می کنند، عمل کردند؟ دوستان ما مدعی هستند که روایت امام باقر (ع) نشانگر آن است که جزع کردن به معنای این است که: «شخص صدایش را به او ایلا بلند کند، بر صورت و سینه اش بزند و موهای بالای پیشانی را بکشد و نوحه خوانی جاهلی بکند.»

سؤال ما از این عزیزان آن است که اعلام این که جزع آنان برای امام حسین (ع) از همه بیشتر بود، چرا مرتکب این اعمال نشده اند؟ کجا آمده است که مثلاً امام سجاد (ع) یا امام باقر (ع) آن قدر به صورت خود زده باشند که خون از آن جاری شده باشد؟ کجا آمده است که اهل بیت (ع) لخت شده و لطم می کردند؟ اگر جزع به همان معنایی است که آقایان مدعی آن هستند، نمونه های آن کجاست؟ قطعاً اگر این آقایان نمونه هایی برای لطم اهل بیت (ع) می یافتند، آن را می آوردند، بلکه همین روایاتی که نقل کرده اند نیز دلالت بر گریه و زاری ائمه (ع) در رثای حسین (ع) دارد و نه بیشتر! با وجود این که در همه روایات مورد قبول ناقدان محترم، جزع به معنای گریه و زاری است، باز هم اصرار دارند دلیلی بر استحباب لطم بتراشند.

مگر به ما امر نشده است که نباید از پیش فرض های خودمان در تفسیر روایات استفاده کنیم؟

سؤال این است که اگر لطم و امثال آن جزو مصادیق بارز جزع هستند، چرا همان کسانی که بدان امر کرده اند، خود از عمل به آن سرباز زده اند. نمی توانید روایتی را بیابید که دلالت داشته باشد خود ائمه (ع) نیز مبادرت به لطم می کرده اند، در حالی که همواره

شرایط تقیه برقرار نبوده است. چرا کاری را که اهل بیت (ع) مرتکب آن نشده‌اند، به ایشان تحمیل می‌کنیم؟

جواب از سیره اهل بیت (ع)

دو جواب از سیره اهل بیت (ع) داده شده است که هر دو را بررسی می‌کنیم:

جواب اول: ایشان مجبور به تقیه بوده‌اند حتی در برگزاری مراسم عزاداری در منزل خودشان نیز آسوده خاطر نبودند و برخی از اوقات مجبور به تقیه می‌شدند. به عنوان نمونه به حکایت ذیل استشهاد شده است:

سفیان بن مصعب عبدی می‌گوید بر امام صادق (ع) داخل شدم آن حضرت فرمودند به امّ فروه بگویید بیاید و آنچه را [از مصائب] بر جلدش رواشد بشنود. راوی گوید: امّ فروه آمد و پشت پرده نشست، آنگاه امام فرمود: اشعارت را بخوان. من خواندم و گفتم: ای امّ فروه اشک خودت را در این مصیبت بریز. آنگاه امّ فروه صیحه کشید و زنان نیز صدا به صیحه بلند کردند. امام (ع) فرمودند: مراقب در خانه باشید. برخی از اهل مدینه پشت در جمع شده بودند [که ببینند چه خبر است]. حضرت فردی را فرستادند و فرمودند: فرزندی از ما غش کرده بود و زنان فریاد کشیدند.

این روایت نه تنها مؤید ادعای مذکور نیست، بلکه دلیلی بر رد آن است؛ زیرا این روایت دلالت می‌کند که حتی گریه کردن و ضجّه زدن نیز مورد تقیه بوده است. به همین خاطر آن حضرات مجبور بودند که در مجالس خصوصی و در جمع خانواده خود عزاداری کنند.

اساساً دشمنان اهل بیت (ع) کاری به شکل و یا کیفیت عزاداری نداشتند، از نظر آنان لطم با گریه فرقی نداشت، بلکه آن چه که برایشان مهم بود و آن را ممنوع کرده بودند، احیای نام و یاد کربلا بوده است. احیای یاد و نام کربلا در همه اشکال عزاداری وجود داشته و دارد، بنابراین اگر تقیه مانع از لطم باشد، باید مانع از گریه کردن و ضجّه زدن نیز باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم

گذشته از این که اگر لطم در خفای خانه باشد، چه منافاتی با تقیه دارد. تقیه در جایی است که انسان در معرض دید دشمنان قرار دارد، در مواردی که در معرض نباشد، باید به حکم واقعی عمل کند. در روایات بسیاری آمده که ایشان فرمودند: ما نمازمان را در خانه می خوانیم و سپس به مسجد رفته و با آنان نیز مانند خودشان نماز می خوانیم.

علاوه بر این، همه اهل بیت (ع) در شرایط تقیه نبوده اند؛ زیرا کسی مانند امام سجاد (ع) که در میان دوست و دشمن به شدت گریه و جزع بر ابا عبد الله (ع) مشهور بوده است، نیز از این اعمال انجام نداده است.

نقل است که برخی از مواقع امام سجاد (ع) به صحرا می رفتند و صورت مبارك را بر سنگ می گذاشتند و به شدت گریه می کردند، آن قدر که وقتی سر از سنگ برمی داشتند، سنگ را با اشک دیده خود خیس می کردند. سؤال این است که آیا در صحرا نیز شرایط تقیه حاکم بود؟ چرا امام (ع) به نشانه جزع و بیان شدت تألم و درد، مبادرت به لطم نکرده اند؟ جواب دوم: ناقدان محترم از عدم لطم اهل بیت (ع)، این گونه جواب داده اند: «ثانیاً:

این گونه نیست تمام اعمالی که در روایات بدان ترغیب شده و از مستحبات محسوب می شود، انجام آن ها از سوی معصومان (ع) نقل شده باشد. به عنوان مثال روایات بسیاری در استحباب متعه وارد شده است، در حالی که انجام آن از سوی معصومان (ع) حتی یک مورد هم نقل نشده است.»

در جواب از این اشکال باید گفت: اصل اولیه چه از نظر عقلی و چه از نظر نقلی آن است که ائمه (ع) قبل از امر کردن به دیگران، خود عامل به گفتار خویش باشند. اساساً سرّ این که خداوند انبیا را از جنس خود انسان قرار داد، همین نکته بود که انبیا که از جنس خود مردم هستند، به اوامر و نواهی خدا عمل کنند تا جای بهانه برای کسی باقی نماند. گذشته از این که سخن مرئی، زمانی تأثیر گذار است که خود قبل از دیگران عامل و معتقد به سخن خود باشد، در غیر این صورت توفیقی در تربیت دیگران نخواهد داشت.

از نظر نقلی ادله فراوانی در این باره وجود دارد که به اختصار به بیان برخی از آن ها اکتفا می کنیم:

خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن، کسانی که مردم را به خیر دعوت می کنند و خود از انجام آن سرباز می زنند، ملامت کرده است:

– أَنَا مُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ ... أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟ (بقره/ ۲۴)

آیا مردم را به خوبی امر می کنید و خودتان را از یاد می برید ... آیا تعقل نمی کنید.

هشدار آخر آیه بدان معناست که عمل نکردن به خیرات و امر کردن دیگران به آن

خلاف عقل است:

– يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ (صف/ ۲ و ۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی را می گوید که به آن عمل نمی کنید، این که سخنی را بگویید که بدان عمل نکنید در نزد خداوند گناه بزرگی است.

در آیه بالا نیز تصریح به گناه کبیره بودن این کار شده است.

– مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ عَنِ الْحَجَّالِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْقُورٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيُرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْإِحْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ؛^{۱۳}

ابن ابی یعفور از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: مردم را با ایزاری غیر از زیانتان دعوت به حق کنید. آنان باید از شما ورع و کوشش و نماز و خیرات را ببینند؛ زیرا این کارها خود دعوت کننده به حق هستند.

– الْعَبَّاسِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): قَالَ: قُلْتُ: قَوْلُهُ تَعَالَى: أَنَا مُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ، قَالَ: فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى حَلْقِهِ، قَالَ: كَالَّذِي بَحِثَ نَفْسَهُ ...؛^{۱۴}

عباسی در تفسیر خود از یعقوب بن شعیب نقل می کند که از امام صادق (ع)

۱۳. الکافی، ج ۲، ص ۷۸، باب الورع، ح ۱۴.

۱۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۰۲، باب (۹) وجوب الإتيان بما يؤمر به من الواجبات و ترك ما ينهى عنه من المحرمات، ح ۱۳۸۸۳.

درباره آیه اَنَامُرُونَ النَّاسَ ... سؤال کردم، امام(ع) دستش را روی حلقش گذاشت و فرمود: چنین کسی مانند کسی است که با دست خود، خویش را ذبح می کند. روشن است که روایات به این مضمون مافوق تواتر است، بلکه این مطلب یکی از مسلمات شیعه است؛ یعنی ائمه معصومین(ع) ممکن نبود که به خیری امر کنند و خود آن را ترك نمایند. بنابراین با وجود این اصل ثابت و روشن، اگر در مورد خاصی ایشان به چیزی امر کنند که خود آن را ترك نمایند، یا از آن روست که اساساً آن امر از اوّل متعلق به ایشان نبوده و اختصاص به مردم داشته است و یا به سبب آن است که آن عمل، دارای ویژگی هایی بوده است که باعث ترك ایشان شده است.

تفاوت های زیادی میان متعه و لطم وجود دارد که به دو مورد از آن ها اشاره می کنیم تا دلیل عدم رغبت اهل بیت(ع) روشن شود.

تفاوت اوّل: حکم لطم مورد شک است و به همین خاطر عمل کردن و یا نکردن اهل بیت(ع) می تواند مؤیدی بر حکم آن باشد، در حالی که جواز متعه از مسلمات شیعه بوده و آیه و روایات متواتری در باره آن آمده است. بنابراین اثبات آن هیچ نیازی به سیره ندارد، یعنی اگر ثابت شود که ائمه(ع) به آن عمل نکرده اند، کوچک ترین تردیدی در صحت آن ایجاد نمی کند.

تفاوت دوم: متعه ویژگی های خاصی داشته است که باعث عدم رغبت اهل بیت(ع) نسبت به آن شده بود و این خصوصیات درباره لطم و امثال آن وجود ندارد.

اساساً در عرف متشرعان حساسیت خاصی در مورد مسائل جنسی وجود دارد. به عنوان مثال اگر کسی شب و روز غیبت کند، در عرف آن قدر منفور نخواهد بود که اگر کسی تنها یک بار زنا کند، در حالی که می دانیم عقوبت اخروی شخص کثیر الغیبه از شخص دوم بسیار پیشتر است.

این حساسیت حتی در جامعه شیعی امروز نیز نسبت به روابط جنسی و از جمله متعه وجود دارد، با این که همه مردم قبول دارند که متعه جایز، بلکه مستحب است، شخصاً اقدام به آن نمی کنند، حتی ممکن است مردم را تشویق به متعه کنند، اما خود به ملاحظه

پيامدهای سوء اجتماعی که دارد اقدام به آن نکنند.

ائمه معصومین (ع) مردم را از قرار گرفتن در موضع تهمت نهی کرده اند. حضرات معصومین (ع) در میان مردمی زندگی می کردند که آن ها را به عنوان امام قبول نداشتند، متعه را حلال نمی دانستند و آن را زنا می دانستند.

در چنین فضایی پیداست که اقدام عملی به متعه حتی از سوی اصحاب ائمه (ع) چه هزینه هایی برای تشیع داشت.

مؤید این سخن روایتی است که از امام صادق (ع) نقل شده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعًا عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ عَمَّارٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لِي وَ لِسُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ: قَدْ حَرَّمْتُ عَلَيْكُمَا الْمَتْعَةَ مِنْ قِبَلِي مَا دُمْتُمَا بِالْمَدِينَةِ لِأَنَّكُمَا تُكْتَرَانِ الدُّخُولَ عَلَيَّ فَآخَافُ أَنْ تُؤْخَذَا، فَيُقَالُ: هَؤُلَاءِ أَصْحَابُ جَعْفَرٍ؛^{۱۵}

عمار نقل می کند که روزی امام صادق (ع) به من و سلیمان بن خالد فرمود: من متعه را از جانب خودم بر شما مادامی که در مدینه هستید، حرام کردم؛ زیرا شما خیلی پیش من می آید. می ترسم که شما را بگیرند و بگویند که این ها اصحاب جعفر هستند.

جالب است که امام (ع) می فرماید: از جانب خودم حرام کردم، یعنی متعه ذاتاً حلال است اما به سبب شرایط خاصی که برای من وجود دارد، آن را بر شما حرام می دانم. این مطلب در روایت دیگری که در مستدرک نقل شده است، بیشتر توضیح داده شده است:

و رَوَى أَصْحَابُنَا مِنْ غَيْرٍ وَ أَحَدٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ لِإِسْمَاعِيلَ الْجَعْفِيِّ وَ لِعَمَّارِ السَّابَاطِيِّ: حَرَّمْتُ عَلَيْكُمَا الْمَتْعَةَ مَا دُمْتُمَا تَدْخُلَانِ عَلَيَّ، ذَلِكَ لِأَنِّي أَخَافُ أَنْ تُؤْخَذَا وَ تُضْرَبَا وَ تُشْهَرَا فَيُقَالُ: هَؤُلَاءِ أَصْحَابُ جَعْفَرٍ؛^{۱۶}

نقل شده است که امام صادق (ع) به اسماعیل جعفی و عمار ساباطی فرمود:

۱۵. الکافی، ج ۵، ص ۴۶۷، باب النوادر، ح ۱۰.

۱۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۵۶، باب (۵) کراهة المتعة مع الغنى عنها و ...، ح ۱۷۲۷۴.

مادامی که پیش من می آید، متعه را بر شما حرام می کنم؛ زیرا می ترسم که شما را در حال متعه بگیرند و شلاق بزنند و در شهر بگردانند و بگویند این ها اصحاب جعفر هستند.

وقتی امام (ع) در این خصوص نسبت به رفتار اصحابش تا این اندازه حساسیت داشته باشد، معلوم است که وضع نسبت به خود او چگونه بوده است. افزون بر این، برخلاف ادعای آقایان، در مواردی روایت بر متعه پیامبر (ص) و حضرت امیر (ع) وارد شده است، در حالی که در هیچ روایتی تصریح به لطم از سوی خود ائمه نشده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: الْمُتَعَةُ نَزَلَتْ بِهَا الْقُرْآنُ وَجَرَتْ بِهَا السُّنَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ؛^{۱۷}

ابو مریم از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: متعه در قرآن آمده و سنت رسول خدا (ص) در عمل به آن جریان یافته است.

قَالَ: وَرَوَى ابْنُ أَبِي يَاسَنَادَهُ أَنَّ عَلِيًّا (ع) نَكَحَ امْرَأَةً بِالْكُوفَةِ مِنْ بَنِي نَهْشَلٍ مُتَعَةً؛^{۱۸}

ابن بابویه با سند خود نقل می کند که حضرت امیر (ع) با زنی از بنی نهشل به صورت متعه، نکاح کرد.

دلیل سوم: روایاتی که از لطم و هر نوع عمل نامتعارف در عزای ایشان نهی می کنند. روایاتی در تحریم لطم و خدش و امثال آن وارد شده است، سه دسته اند:
اوّل: روایاتی که به طور مطلق این اعمال را منافی با بندگی دانسته و از آن ها نهی کرده اند.

۱۷. الکافی، ج ۵، ص ۴۴۹، أبواب المتعة، ح ۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۵۱، باب ۲۴- باب تفصیل احکام النکاح؛ الإستبصار، ج ۳، ص ۱۴۱، باب ۹۲، باب تحلیل المتعة.

۱۸. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۰، باب ۱، باب إباحتها/ح ۲۶۳۷۸؛ خلاصة الإیجاز، ص ۲۵، الباب الأوّل فی مشروعيتها.

برخی از این روایات که بسیارند، در مقاله قبلی آمده است.

دوم: روایاتی که این اعمال را در مورد عزاداری برای اولیای الهی؛ مانند جعفر بن ابی طالب برادر حضرت امیر(ع) جایز ندانسته اند.

سوم: روایاتی که این اعمال را حتی در عزاداری برای معصومین(ع) نیز حرام دانسته و به شدت از آن نهی کرده اند. به عبارتی این توهم را که عزاداری برای ایشان از عموماً لطم خارج شده باشد، رد می کند.

روایت اوّل: امام باقر(ع) در تفسیر آیه «ولا یعضینک فی معروف» که مربوط به بیعت زنان با پیامبر صلی الله علیه و آله است، می فرماید:

ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال لفاطمة سلام الله علیها: إذا اتامت فلاتخمشي علی وجهاً ولا تنشري علی شعراً ولا تنادي بالویل و لا تقیمی علی نائحة، قال: ثم قال: هذا المعروف الذي قال الله عزوجل؛^{۱۹}

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: هرگاه من از دنیا رفتم بر من صورت خراش مکن، موهایت را پریشان ننما، صدایت را به اوایلا بلند نکرده و بر من نوحه مکن.

این روایت و روایت بعدی که خواهد آمد، متهم به ضعف سند شده اند، در حالی که این روایت کاملاً مقبول بوده و قابل استناد است؛ زیرا بهترین مؤید یک روایت، موافقت آن با سیره عملی معصوم(ع) است. اگر سخنی به امام معصوم(ع) منسوب باشد و از طرفی سیره عملی ایشان مطابق با آن گفتار باشد، خود بهترین گواه بر صدور آن از معصوم است. مضمون این حدیث مطابق با عملکرد ائمه(ع) است؛ زیرا در هیچ نقلی نیامده است که حضرت زهرا(س) پس از وفات پیامبر(ص) لطم کرده و به سر و صورت زده و یا مو پریشان ساخته و گریبان چاک زده باشد.

ناقدان محترم به این سخن حضرت امیر(ع) در رثای رسول خدا(ص) استناد کرده اند که فرموده است: «جزع کردن در هر مصیبتی بد است، مگر درباره تو»؛ یعنی جزع در

مورد رسول خدا(ص) اشکالی ندارد. پیش از این به تفصیل گفتیم که مقصود از جزع الزاماً خدش و لطم نیست، جزع از نظر لغوی قابلیت شمول به این موارد را دارد، اما در ظرف شریعت چنین شمولی را ندارد.

اما این که اشکال گرفته اند که نوحه گری اگر با آداب آن باشد، اشکالی ندارد؛ البته ما نیز همین حرف را قبول داریم؛ زیرا با توجه به روایات دیگری که درباره نوحه آمده است، نوحه از لوازم گریه کردن است. مقصود پیامبر اسلام این بوده است که نهی از نوحه های جاهلی بوده است.

روایت دوم: در سخن مفصلی از امام سجاد(ع) نقل شده که امام حسین(ع) در شب عاشورا حضرت زینب(س) را از هر گونه لطم و جزع نهی کرده است.^{۲۰}
مشروح این روایت را در مقاله قبلی آوردیم.

مهمترین اشکالی که به این روایت گرفته شده، ضعف سند آن است. منتقدان گرامی اشکال کرده اند که این روایت برای اولین بار در کتاب تاریخ طبری نقل شده است و کتاب طبری، در نزد علمای شیعه غیر معتبر و غیر قابل استناد است حتی ادعا کرده اند که شیخ مفید و صاحب مناقب نیز این روایت را از تاریخ طبری اقتباس کرده اند و به همین سبب نقل آن ها نیز موجه نیست. در جواب از این اشکال باید گفت: این روایت تقریباً در تمام کتب منبع تاریخی، اعم از شیعی و سنی وارد شده است. کمتر واقعه ای با این همه مشابهت و نزدیکی در تمام کتب مهم تاریخی آمده است که به بخشی از منابع آن در پاورقی اشاره شده است. اولین کسی که این مطلب را آورده، طبری نیست و قبل از طبری، ابوالحسن بلاذری در کتاب انساب الاشراف آن را آورده است. یعقوبی مورخ شیعی مذهب که معاصر با طبری

۲۰. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲؛ تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۴، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۵ (چاپ زکار، ج ۳، ص ۳۹۲)؛ المنتظم فی التاريخ الملوك و الامم، ج ۵، ص ۳۳۸ / فمن الحوادث فیها: مقتل الحسين بن علي بن ابي طالب عليهما السلام، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۷۷ / و هذه صفة مقتله رضي الله عنه مأخوذة من كلام ائمة هذا الشأن لا كما يزعمه اهل التشيع من الكذب الصريح و البهتان، تاريخ الطبري، ج ۵، ص ۴۲۰.

است نیز همین روایت را در کتاب خود آورده است.

گذشته از همه این ها این روایت حتی اگر به تنهایی به حد حجیت نرسد، با انضمام عموماً باب حرمت لطم و روایات خاصی که این اعمال را حتی در مورد ایشان حرام دانسته اند و بالاتر از همه سیره عملی اهل بیت (ع) و مطابقت این روایت با آن، حجّت خواهد بود. بنابراین صرف عدم توجه علمای گذشته به این روایت و عدم نقل آن در کتب فقهی دلیل بر عدم اعتبار آن نمی شود.

روایت سوم:

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّهُ أَوْصَى عِنْدَ مَا احْتَضَرَ، فَقَالَ: لَا يُلَطِّمَنَّ عَلَيَّ خَدًّا وَلَا يُشَقَّنَّ عَلَيَّ جَيْبٌ فَمَا مِنْ امْرَأَةٍ تَشَقُّ جَيْبَهَا إِلَّا صُدِّعَ لَهَا فِي جَهَنَّمَ صَدْعٌ، كُلَّمَا زَادَتْ زِيدَتْ؛^{۲۱}

امام صادق (ع) در حال احتضار فرمود: زنان حرم برای من بر صورت خود لطم نکرده و گریبان چاک نزنند. هیچ زنی گریبان چاک نمی زند الا این که در آتش انداخته می شود، هر چه این کارش بیشتر باشد، فرو رفتنش در آتش نیز بیشتر می شود.

این روایت اگر چه مرسل است و از دعائم نقل شده است، ولی به همان دلیل که روایات قبلی تقویت می شد، این روایت نیز تقویت می شود. مورد روایت عزاداری برای امام صادق (ع) آن هم در لحظات بعد از وفات ایشان است؛ بنابراین صریح در مقصود می باشد.

نتیجه گیری

خلاصه سخن این که نه تنها روایاتی که ناقدان محترم به آن ها استناد کرده بودند تا استحباب لطم و امثال آن را ثابت کنند، دلالت بر استحباب این اعمال نمی کند، بلکه دلالت بر

۲۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۲۶، ذکر التعازي والصبر وما رخص فيه من ... ؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۰۱/باب ۱۶- التعزية والماتم و آدابهما؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۵۶، باب ۷۲، باب كراهة الصياح على الميت و شق الثوب على ... ، ح ۲۴۵۵.

استحباب غم و اندوه قلبی و گریه و زاری می کند. در هیچ یک از این روایات اسمی از لطم به میان نیامده و بلکه در همه آن ها سخن از گریه و اندوه قلبی و ندبه و ضجه بوده است، یعنی اعمالی که همه متعارف هستند و کسی بر آن ها خرده نگرفته و نخواهد گرفت.

از سوی دیگر سیره حضرات معصومین (ع) در عزاداری برای امام حسین (ع) بهترین گواه بر این است که جزع به معنای لطم و اعمال نامتعارف نیست. البته جزع در لغت شامل این موارد می شود، اما سیره اهل بیت (ع) نشان می دهد که جزع در شدیدترین حالات آن نباید همراه با این اعمال باشد؛ زیرا خود آن حضرات شدیدترین حالات اندوه و جزع را داشتند ولی هیچ کدام اقدام به چنین اعمالی نکردند.

علاوه بر روایات عمومی که دلالت بر تحریم اعمالی؛ مانند لطم و خدش و هر نوع عمل نامتعارف می کنند، روایاتی نیز دلالت بر تحریم این اعمال حتی در عزای خود آن حضرات دارند. بنابراین ادله محکمی بر حرمت این عمل وجود دارد، در حالی که دلیل صریحی بر جواز لطم و امثال آن تا کنون ارائه نشده است.

دسته دوم: روایاتی که دلالت بر استحباب لطم به صورت و سینه و همچنین زنجیر زنی و گریبان چاک کردن در رثای اهل بیت (ع) می کنند.

آیا ناقدان محترم توانسته اند ادله خاصی را بر جواز این اعمال اقامه کنند که تاب ایستادگی در برابر سیره معصوم و روایاتی که جزع را به بکاء تفسیر کرده بودند و روایاتی که صریحاً دلالت بر تحریم این اعمال می کردند، داشته باشد؟

تنها دلیلی که این عزیزان به آن استناد کرده و روی آن پافشاری کرده اند، زیارت ناحیه مقدسه و حکایت غمبار شیون فاطمیات در روز عاشورا است.

فقره اول:

... فَلَمَّا أَخَّرْتَنِي الدُّهُورَ وَ عَاقَبْتَنِي عَنِ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ
مُحَارِبًا وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاوَةَ مُنَاصِبًا فَلَمَّا نَدَبْتَنِي صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَ لَابِكِينَ لَكَ بَدَكَ
الدُّمُوعَ دَمًا حَسْرَةً عَلَيْكَ وَ تَأَسَّفًا عَلَيَّ مَا دَهَاكَ وَ تَلَهَّفًا حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعَةِ الْمُصَابِ
وَ غَضَّةِ الْكِتَابِ ...؛

اگر روزگار مرا به تاخیر انداخت و مرا از یاریت محروم ساخت و با کسانی که با تو به جنگ برخاستند، نجنگیدم و در مقابل دشمنانت نایستادم، پس صبح و شام بر تو به جای اشک خون گریه می‌کنم، گریه‌ای از روی حسرت بر مصیبتی که تو را فراگرفت، تا روزی که از درد مصیبت تو و غم و اندوهت بمیرم ...

بنده هر چه بیشتر در این عبارت تأمل می‌کنم، کمتر متوجه دلالت آن بر جواز لطم و یا هر گونه عمل نامتعارفی؛ مانند قمه زنی و لخت شدن و بر سر و صورت کوبیدن و ... می‌شوم.

بله این عبارات دلالت بر شدت حزن و اندوه امام(ع) و آرزوی جانفشانی در مقابل سید الشهداء را دارد. این روایت ۲۲ دلالت می‌کند که امام(ع) برای جدش ندبه و زاری می‌کند، نوحه می‌خواند و اشک می‌ریزد. هیچ کدام از این اعمال نامتعارف نیستند. اگر ما در مقاله قبلی گفته ایم که عملی غیر از گریه و زیارت توصیه نشده است، مقصود نفی اعمالی؛ مانند ندبه و نوحه نبوده است؛ زیرا این اعمال مفروض غنه بوده و از ملزومات گریه می‌باشند. مقصود ما این بود که اهل بیت(ع) به اعمال متعارفی؛ مانند گریه و زیارت امر کرده‌اند، نه به اعمال نامتعارفی؛ مانند لطم و خدش و امثال آن.

فقره دوم:

وَأَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا إِلَىٰ خِيَامِكَ قَاصِدًا مُّحْمَحِمًا بِأَكْبَا قَلَمًا رَأَيْنَ النَّبَاءَ جَوَادِكَ
مَخْزِيًا وَنَظَرْنَا سَرَجَكَ عَلَيْهِ مَلُوبًا بَرَزْنَا مِنَ الْخُدُورِ نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ
لِلطَّمَاتِ لِلْوَجُوهِ سَافِرَاتِ وَبِالْعَوِيلِ دَاحِيَاتِ وَبَعْدَ الْعَزْمِ مُذَلَّلَاتِ وَإِلَىٰ مَصْرَعِكَ
مِبَادِرَاتِ وَالشُّمْرُ جَالِسٌ عَلَىٰ صَدْرِكَ ... ؛

اسبت با سرعت سوی خیمه‌ها دوید، در حالی که شیهه می‌کشید و گریه می‌کرد. هنگامی که زنان اسب تو را در آن حال پریشان یافتند و زین آن را عاری از تو دیدند، از خیمه‌ها بیرون ریختند در حالی که موی خود را پریشان کرده، با دست بر صورت شان

۲۲. یادآوری می‌شود انتساب زیارت ناحیه به امام عصر - صلوات الله علیه -، مورد تردید است و نمی‌توان با آن به مثابه یک روایت استدلال کرد. فقه اهل بیت(ع).

می زند، روپندهاشان افتاده بود و صدای او یلاشان بلند بود. بعد از عزت به ذلت افتادند و به سوی مقتل تو می دویدند، در حالی که شمر روی سینه ات نشسته بود...

این بخش از زیارت ناحیه که مهم ترین دلیل آقایان بر رد تمام ادله ماست امام زمان (عج) در این عبارت حوادث رخ داده در روز عاشورا را بیان می کند و از مصیبت های وارده بر سیدالشهداء سخن می راند و اشک می ریزد، به اصطلاح امروز روضه خوانی امام عصر (عج) بر جد مطهرشان است.

چرا ناقدان محترم نمی خواهند بپذیرند که فاطمیات در روز عاشورا در ضرورت و اضطرار قرار داشتند و صدور این اعمال از آنان در آن ساعات که زمین و زمان برای آنان به هم خورده بود، طبیعی بوده است. آیا از عملی که در هنگام بروز ضرورت به طور طبیعی صادر می شود، می توان حکمی عمومی برای همه زمان ها استفاده کرد؟

آیا این نوع بیان مطالب دلالت بر جواز این اعمال در همه زمان ها می کند؟ اگر این اعمال نسخه همیشگی بود، چرا خود آن حضرات حتی برای یک بار هم آن را انجام ندادند. حداقل امام زمان عج در تقیه نبوده است، چرا ایشان در همین زیارتی که در خفا از دیدگان اهل دنیا خوانده اند و به روضه خوانی برای جدشان مشغول شده اند، کم ترین اشاره ای نشده که خود آن حضرت اقدام به لطم کردن یا هر نوع عمل نامتعارفی کرده باشند؟ چرا فاطمیات که سلام و درود خدا بر آنان باد، در سال های بعد در روز عاشورا چنین اعمالی را تکرار نکردند؟ چرا در خرابه شام که هر شب و روز در عزای امامشان می سوختند، سری نشکست و صورتی لطم نشد و گریانی پاره نگشت؟

ناقدان محترم از روضه خوانی امام زمان (عج) استفاده تقریری می کنند، در حالی که امام (ع) در مقام بیان حکم نبوده است تا تقریری استفاده شود.

در مقاله قبلی آورده بودیم که حضور و سکوت امام سجاد (ع) در روز عاشورا به معنای تقریر اعمال فاطمیات نیست؛ زیرا امام (ع) بیمار و رنجور در رخت خواب خود افتاده بود و حتی توانایی برخاستن از جای خودش را نداشت، وقتی خیمه اش آتش گرفت، حضرت زینب (س) او را بیرون کشید، چگونه می تواند در آن شرایط بحرانی اقدام به نهی و امر کند؟



ناقدان محترم به ما خرده گرفته اند که این سخن نشانه قصور در فهم عظمت امام (ع) است! بالاخره اگر قرار باشد که امام (ع) به صورت طبیعی و با ابزار مادی اقدام به امر و نهی کند، کدام یک از این ابزار در اختیار ایشان بوده است، آیا ایشان پای رفتن یا صدای فریاد کشیدن داشتند؟

انکار نمی کنیم که ممکن است کسانی که به معرفتی رسیده باشند که هر روز را عاشورا و هر زمینی را کربلا احساس کنند، ولی خیلی از این کسانی که امروز، مرتکب اعمال نامتعارف در عزاداری سید الشهداء می شوند، مسائل ضروری شرعیشان را نمی دانند و به کم ترین آداب اسلامی پایبندی ندارند ... امام حسین (ع) را مسیح خود قرار داده اند تا به بهانه گریه کردن بر او بتوانند گناه کنند و آرمان امام حسین (ع) را زیر پا بگذارند. دیده و حتی شنیده نشده که اهل معرفت و از جمله علمای شیعه هیچ گاه از این کارها کرده باشند حتی کسانی که فتوا به جواز این اعمال داده اند، خود اقدام به آن نکرده اند.

فقره سوم:

... فَأَنْزَعَجَ الرَّسُولُ وَبَكَى قَلْبُهُ الْمَهُولُ وَ عَزَاهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَفُجِعَتْ بِكَ أُمَّكَ الزَّهْرَاءُ وَاخْتَلَفَ جُنُودُ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ تُعَزِّي أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَتَيْتُ لَكَ الْمَاتَمُ فِي أَعْلَى عَلِيِّينَ وَ لَطَمْتُ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعَيْنُ وَ بَكَتِ السَّمَاءُ وَ سَكَتَتْهَا وَ الْجِنَانُ وَ خَزَائِنُهَا وَ الْهَضَابُ وَ أَنْطَارُهَا وَ الْبِحَارُ وَ حَيْثَانُهَا وَ الْجِنَانُ وَ وَلْدَانُهَا وَ الْبَيْتُ وَ الْمَقَامُ وَ الْمَشْعَرُ الْحَرَامُ وَ الْحِلُّ وَ الْإِحْرَامُ ... ؛

پس پیامبر (ص) بی قرار شد و قلب و حشمت زده او گریست و ملائکه و پیامبران در مصیبت تو به او تعزیت و تسلیت گفتند و مادرت زهرا (س) در مصیبت تو سخت دردمند شد و لشکرهایی از ملائکه مقرب پدرت امیرالمؤمنین (ع) را تعزیت گفتند و در اعلی علیین برایت مجالس ماتم بر پا کردند و حور العین در عزای تو لطمه بر خود زدند و آسمان و ساکنان آن، بهشت ها و خزینه داران آن، کوه ها و صخره ها و اطراف آن، دریاها و ماهیان آن، باغ های بهشت و فرزندانش، خانه خدا و مقام، مشعر الحرام و حل و حرم، همه بر تو گریستند

دوستان ما در ادامه به سخنانی متمسک شده اند که نه تنها کمترین کمکی به مدعایشان نمی کند بلکه در رد آن است.

راستی اگر لطم و امثال آن جایز بود، بهترین جا برای بیان آن همین فقرات بود؛ مثلاً امام می فرمود: رسول خدا به خاطر تو بر سر و صورتش زد، مادرت زهرا پیراهن چاک زد و به صورتش چنگ زد. پدرت امیر المؤمنین با شنیدن خبر شهادتت سر به دیوار کوبید و امثال آن ... !

چرا اصرار دارید چیزی را که وجود ندارد، ثابت کنید؟ فقیه و فقه پژوه باید در صدد شناخت همان چیزی باشد که هست، نه در صدد درست کردن چیزی باشد که وجود خارجی ندارد. اگر جواز لطم واقعیت داشت، چرا باید با ذره بین دنبال آن بگردید؟

تنها تعبیر این فخره از زیارت که شاید به درد ناقدان محترم بخورد، جمله «وَلَطَمْتُ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعَيْنُ» است؛ زیرا صراحتاً بیان می کند که حورالعین برای تو لطم کردند. سؤال این است که چرا حضرت زهرا(س) لطم نمی کند و حوری لطم می کند؟ آیا حوری دلسوخته تر از ایشان بوده است؟ آیا این بیانگر آن نیست که لطم حوری غیر از لطم انسان است و اساساً حکم آن ها غیر از حکم انسان ها است و با عملی که حوری انجام می دهد، نمی توان به جواز یا ترك عملی در مورد ابنای بشر استدلال کرد. این که حقیقت حوری چیست و اعمال او چگونه است، نیاز به تبیین دارد که اینجا مجال آن نیست. زبان این جملات زبان اشاره و استعاره و رمز است، مانند گریه زمین و آسمان. آیا می توانیم بر اساس عمل موجودی که نه حقیقت او را می شناسیم و نه با کیفیت شادی و غمش آشنا هستیم، حکم فقهی استنباط کنیم؟

با این توضیحات روشن می شود که مقصود امام صادق(ع) در روایت سدیر نیز بیان شدت احوال روز عاشورا و نفی قبیح و حرمت از اعمال فاطمیات در آن روز سخت است و قصد تسری به سایر ایام را نداشته است:

وَذَكَرَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ دَاوُدَ الْقُمِّيُّ فِي نَوَادِرِهِ قَالَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى عَنْ أَخِيهِ جَعْفَرِ بْنِ عِيْسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ سَدِيرِ أَخِي حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ شَقَّ ثَوْبَهُ عَلَى أَبِيهِ أَوْ عَلَى أُمِّهِ أَوْ عَلَى أَخِيهِ أَوْ عَلَى قَرِيبٍ لَهُ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِشَقِّ الْجُبُوبِ قَدْ شَقَّ مُوسَى بْنُ حَمْرَانَ عَلَى أَخِيهِ هَارُونَ وَلَا يَشُقُّ الْوَالِدُ عَلَى وَكْدِهِ وَلَا زَوْجٌ عَلَى امْرَأَتِهِ وَتَشُقُّ الْمَرْأَةُ عَلَى زَوْجِهَا وَإِذَا شَقَّ زَوْجٌ عَلَى امْرَأَتِهِ أَوْ وَالِدٌ عَلَى وَكْدِهِ فَكَفَّارَتُهُ حَنْتٌ يَمِينٍ وَلَا صَلَاةٌ لَهُمَا حَتَّى يُكْفَرَا وَيَتُوبَا مِنْ ذَلِكَ وَإِذَا خَدَشَتِ الْمَرْأَةُ وَجْهَهَا أَوْ جَزَّتْ شَعْرَهَا أَوْ نَقَعَتْهُ فَنِي جَزَّ الشَّعْرُ حَنْتٌ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا وَفِي الْخَدَشِ إِذَا دَمِيَتْ وَفِي النَّتْفِ كَفَّارَةٌ حَنْتٌ يَمِينٍ وَلَا شَيْءٌ فِي اللَّطْمِ عَلَى الْخُدُودِ سِوَى الْإِسْتِغْفَارِ وَالتَّوْبَةِ وَقَدْ شَقَّقْنَا الْجُبُوبَ وَ لَطَمْنَا الْخُدُودَ الْفَاطِمِيَّاتِ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) وَعَلَى مِثْلِهِ تَلَطَّمُ الْخُدُودُ وَتَشُقُّ الْجُبُوبُ؛ ٢٣

ابن سدير نقل می کند که از امام صادق (ع) در مورد مردی سؤال کردم که لباسش را برای پدر یا مادرش یا برادرش و یا یکی از نزدیکانش پاره کرده است. آیا این عمل او جایز است؟ امام (ع) فرمودند: پاره کردن لباس اشکالی ندارد. موسی (ع) برای هارون (ع) پیراهن پاره کرد. البته پدر برای فرزند و مرد برای زنش نمی تواند پیراهن پاره کند. اما زن می تواند در عزای شوهرش لباسش را پاره کند و اگر پدر در مرگ فرزندش و مرد در مرگ همسرش چنین کرد کفاره آن همانند شکستن قسم است و نماز این دو مادامی که کفاره نداده اند و از عمل خود توبه نکنند، پذیرفته نیست.

زمانی که زن به صورت خود چنگ بزند و یا موهایش را ببرد و یا بکند، برای بریدن مو باید برده ای را آزاد کند، یا دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد یا شصت فقیر را غذا دهد. چنانچه صورتش را بخراشد و خون خارج شود و یا موی خود را بکند، کفاره شکستن قسم بر عهده او است. در لطمه به صورت، کفاره ای غیر از استغفار و توبه نیست و به تحقیق زنان بنی هاشم بر حسین بن علی (ع)

گریبان چاك كردند و بر گونه‌ها نواختند و بر مانند او باید بر گونه‌ها نواخته شود و گریبان‌ها چاك گردد.

درباره این روایت توضیحات کافی را در مقاله قبلی ارائه کرده ایم که به اختصار در این جا نیز اضافه می‌کنیم که با اندک تأملی غلط بودن استفاده جواز لطم از این روایت روشن می‌شود. همان طور که در روایات تحریم گذشت، امام صادق(ع) از لطم و خدش حتی در وفات خودشان نهی کرده بودند. این مطلب بدان معناست که نهی‌های صورت گرفته اختصاصی به مردم عادی ندارد و شامل ائمه نیز می‌شود. همان طور که حرمت غناء حتی شامل قرآن و روضه می‌شود، عدم جواز لطم نیز شامل ائمه و غیر ایشان می‌شود. امام(ع) در مقام بیان حکم بودند، اگر تخصیصی در کار بود، جا داشت که آن را به وضوح بیان کنند، مثلاً بفرمایند که همه این نهی‌ها مخصوص مردم عادی است و درباره اولیای خدا اشکالی ندارد.

بنابراین روایات قبلی نشانگر آن است که این اعمال حتی در مورد خود ایشان نیز جایز نبوده است. اساساً اگر لطم برای اهل بیت(ع) جایز بود، نیازی به یادآوری عملکرد فاطمیات و توجیه آن به عنوان حادثه‌ای استثنایی نبود. استثنا کردن فاطمیات و رفع قبح و معصیت از نحوه عزاداری آنان در واقعه عاشورا خود نشانگر آن است که لطم حتی در عزای خود ایشان نیز جایز نیست و عمل فاطمیات در روز عاشورا جهت خاصی داشته است.

اساساً ذکر فاطمیات در این حدیث و توجیه عمل آنان بدان معناست که مشابه این حرکت بعد از کربلا تکرار نشده است، در غیر این صورت نیز نیازی به توجیه عمل ایشان نبود.

وقتی امام(ع) حکم شرعی لطم را بیان می‌کند، مخاطب سخن متوجه این اشکال می‌شود که اگر لطم حرام است چرا فاطمیات در کربلا انجام دادند؟ امام(ع) دفع دخل می‌کند و می‌فرماید: در آن واقعه، عمل آن‌ها مجاز بوده است. این عمل تنها در کربلا رخ داد و بعد از آن تکرار نشد و الا لزومی نداشت که نسبت به آن همه تأکید شود. در هر حال این روایت با در نظر گرفتن روایات دیگر و بالاتر از همه با توجه به سیره معصومین(ع) صرفاً در صدد بیان وجه عمل صورت گرفته در روز عاشورا از سوی فاطمیات است و هیچ دلالتی بر جواز آن در همه عصرها ندارد.